

با فضائل انبیه و پیام خالق و جهان را می بین و زمان

کتاب ستطاب مجموعه کتاب استخاب اسمی به



بدار السلطنه کلکتہ در ششہ اسیوسے

متحرک بحلیہ طبع شد چون شاعرنا از حجاب طبع آمد



# فہرست اسمیہ نامہ

بہرہ اول در ذکر کیفیت حکومت و تسلط الہالی عالی  
سلطنت برطانیہ بممالک ہندوستان و دیگر مناسبات آن

## تفصیل

ذکر حالات خاندان عالیجناب

نواب لارڈ میو صاحب بہادر

از نمبر ۵۶ تا نمبر ۷۷

ذکر کیفیت تسلط سلاطین

برطانیہ در مملکت ہند یہ از

آغاز طلوع تیر حکومت

انریل اسٹنڈیا کیپنی تا عہد

گورنری عالیجناب نواب گورنر

جنرل لارڈ میو و ایسری بہادر

THE JAIN ESTATE LIBRARY  
General Register  
SAN PRINTED BOOKS  
No. 11, Col. St.  
No. 11, Col. St.

از نمبر ۲۱ تا نمبر ۵۶

ذکر باب امور مشایخ انگلیس

مصالح آمیز که از ایجادات

این سلطنت با عجز و شوکت

است از نمبر ۷ تا نمبر ۸۹

ذکر تشریح آوری جناب نواب

مختار الملک سر سالار جنگ بهادر

مدار الملک ریاست نظام

بدر السلطنة کلکتہ از نمبر ۱۰۱

تا نمبر ۱۴۸

ذکر قدم و وسایح عالیجناب

شاهزاده الفروارنسٹ البرٹ

ڈیوک آف اڈنبراہادر در

ملکت فیح الفضای ہندوستان

از نمبر ۹۰ تا نمبر ۱۴۱

بهره دوم در ذکر حسب و نسب مولف و نیز بیان پاره‌ای از

کیفیات بزرگان مولف و حالات مولف از اولین هنگام

در کسب و تحصیل علوم و فنون و کیفیت عروج و ترقیات و غیره

از شماره ۱۳۹ تا شماره ۱۹۸

بهره سوم در بیان انموذجی از حالات غدر و سر فرار شدن

مولف بعد از حبلیله استعساف کشتی اضلاع پهنه در وقت

و شرح آنچه از حسن تدبیرات و خدمات در آن بظهور رسیده

از شماره ۱۹۹ تا شماره ۲۳۷

بهره چهارم در حالات سیر و سفر مولف

تفصیله

ذکر حالات سفر کوه شله و غیره

ذکر کیفیت سیر کوه دارجلنگ

|   |                         |
|---|-------------------------|
| از نمبر ۲۵۰ تا نمبر ۲۸۳   | از نمبر ۲۵۴ تا نمبر ۲۹۹ |
| ذکر حالات اکبر آباد   | ذکر حالات و سبب         |
| از نمبر ۳۰۰ تا نمبر ۳۱۳   | از نمبر ۲۸۳ تا نمبر ۳۱۳ |
| ذکر حالات بنارس   | ذکر حالات لکھنؤ         |
| از نمبر ۳۲۶ تا نمبر ۳۳۶   | از نمبر ۳۱۳ تا نمبر ۳۴۶ |
| <p>بہرہ پنجم در نصاب سوسدہ و مواعظ خاطر پسند<br/> از نمبر ۳۳۷ تا نمبر ۳۵۵</p>   |                         |
| <p>ضمیمہ التالیف محتوی بر ذکر شریف حالات عالیجناب<br/> حسرت و ابہت آباہینر اسلنسی جارج کیمبل ڈیوک آف آنگل<br/> دستور محتشم و وزیر معظم مالک محرومہ<br/> از نمبر ۳۵۶ تا نمبر ۳۷۸</p> |                         |

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| پیدا آور ارض و افلاک را      | بزرگترین صانع پاک را        |
| فروزن شعل ماه و مهر          | فرازن کهنه کل سپهر          |
| نگهدار این گنبد چار بند      | سپهر گنبد حسینی پر بند      |
| نه کیجان که هر دو جهان آفرید | تو اما خدا ای که جهان آفرید |
| سین جهان باور بیکسان         | خداوند زان در روزی رسا      |



منزه ز آلائش چون و چند  
میرزا آسایش و هرگز نند  
در آئینه جهان صفا از دست  
دل ویدار و سگنا از دست  
پس از معرفت نبی کس نم  
چراغ سخن را از ان کس نم  
حبیب خدا سرور ما و را  
شهر دوسرا خاتم الانبیا  
زهی بهشت شافع روز جزا  
هدایت چنان یافت از ان بهشت  
در خشم فغیش به نزدیک و دور  
جهان سر برگشت از ان غمق نور  
نجوم آمده جمله ادیان حق  
گزین ملتش آفتاب مملوق  
شده نور هر کس پیش از ان در حجاب  
چو ایزد بعثت آن شاخون او  
چنان کاخشم از پر تو آفتاب  
همان نعمت قرآن بوفش بس  
از ان به ثنائی چه شایان او  
و روحند اما بروز قیام  
که دانش باوصاف او ماس  
بر و باد و بر طیش تمام



خصوصاً بران سید اولیا علی ولی شاه شکاکت

ایسرپ سرور خاص عالم شبه دو جهان پیشوای انام

ابوالتاوه و ابن عم رسول که فردی نغمه است فزوح بچون

بین تاچه عالی مکان است که من کجنت مولا بشان است

جهان را بحق مقتدا و امام علیه الصلوة علیه السلام

بعد بسط بساط تحمید ایزد کردگار و بلیغ تحفه درود حضرت سید المرسلین

وسند الاخبار و عرض منقبت آل اطهار علیه و علیهم الصلوة و السلام

من الله بغفار ما سمعت في أيها الاطيار كلز ارحم بهما

سخن را با بیاری محمدت حضرت شاهنشاه زمان حارس امن و امان

تازه آب و رنگی میرساند حبتا شاهنشاه خورشید کلاه فلک بارگاه

مربع نشین چار باش عز و تبار مثلث نشان مربع نشینان صدر

عظمت و استکبار خاقانِ جهانِ خدیو کشورستانِ اغنی حضرت  
 ملکہ معظمہ و کٹوریہ نے ان فرمایا ہندوستان لازالت  
 شمس دولتھا طالعة و بدلت سلطانہا لامعة لفظ  
 شہنشاہ سلیمان نزلت اسکندر ثانی نے

فروع دیدہ صاحبقرانی فخر قبا آئے

خدیو آسمان سر ملکہ و بیجاہ مہر افسر

شہ فوج جہان بانان سہ اوج جہان بانانے

فروعی گروہ نور جہانش دیدہ ول را

توان از پرودہ تقدیر خواندن راز پہا سنے

سکندر صورتش در کار گاہ چین اگر دیدے

ہمانا صوت آئینہ ماندی محو حیرا سنے

نشد نقش قدم را برورش امکان گنجبانش  
 که باشد عقبه اش مشحون همه از نقش پیشانی  
 بچاوشی روان بامو کبش اقبال بکنند  
 ستاده برورش جاہ سلیمان بگردبانے  
 بنای قدوہ جو دو ستم را از متشتامع  
 اساس بخشش وجود و کرم ہمیشش بانے  
 بجان نگذاشت جز خالی مکان دست گهر ریش  
 کنون کیس گدایان است کان گوهر گانے  
 نمار و شکوہ از بی ساز و برگ کی بدورش  
 کند بی ساز و برگان را نواش میرسانے  
 بزیر خاک زرامی نهفتی در جہان ہر کس

بہفت و خاک رازیر ز راز مشرط ز راز افشا

نثارِ احتیاجِ حنا بھارانِ زان کمنڈر را

کہ خاک و زر بہ پیش ہمیش و از ندیکسا

بود بقطرہ از دریائی بی پایان فیصناشن

بڈر باری اگر ہر ابر گرد و ابر نیسا

بہدش غیر جمعیت نیابی بسج جا آری

نذار و مانی حسد زلفِ مہر و یان پریشا

بحسن و خوبی منظر ز یوسف منزش برتر

کہ این ماہِ جہان بکسر فقط آن ماہِ کمنغانے

بعلم آن ماہِ اش حاصل بعقل آن پایہِ اصل

کہ بچون جو ہر اول نذار و ذات او شانے

حکمت آنچنان شانش که با فضل فراوانش  
 فلاطون را بدانی ستودن هست نادانی  
 گراز و او و اعجاز می دهد و او خوش آواز  
 باز و موم ز اسن سخی دل را با سکن  
 شود هر وحشی از آتش فند هر طیر و روش  
 رود از یاد مرغان چمن درس خوش آسکان  
 گلستان او شرار آتش قهرش شود گلخن  
 کند گلخن پیغ با و لطف او گلستان  
 کشان گاو فلک را سعد و اج برورش آرد  
 اگر هتد قبول همتش از بهر قربانی  
 سبک می که در جو لانه خورش عمان تابش

زباں و برق پیش او نہ آید جز گرانجامی

بہ نیر و گرنواز و پشہ را تا نید اقبالش

خز و پیل و مان در خانہ مور از ہر اسانے

ہر آن رو بہ کہ افتادہ سگش را یک نگہ بروے

بود شیرش براہ چالپوسی در شاخو اسانے

پہی وزن غسل چون روز بازار خیرا خواہند

سز و گرسوت عدش شود قائم پیرانے

زبانم را کجا تاب و توان شرح اوصاش

کہ باشد شرح اوصاش برن از حد امکانے

حیات و دولت و اقبال جاہ پادشاہ من

بود باقی الہی تا بقسائی عالم فانی

از آنجا که مدائح جمله حکام و الامتقام ستوده اخلاق مدوح الافاق پسندیده  
 برگزیده حضرت شاهنشاه گیتی پناه مقتضای لتوابع فی حکم المتبوع راجع  
 و متوجه است بذات و الاصفات حضرت علیای می پس در ضمن ستایش  
 و الایش افزون بعضی از آنها نیز لازم آمد لهذا از انهمه مدائح بحدود حد  
 مدیح را مطلقاً نموده ضمیمه آرایش این ستایش میگرداند آری سرمد  
 دیوان بیان اعنی مدحت حضرت شاهنشاه گیتی ستان در نظر اعتدال  
 مانای بیت مستزاد است که انضمام دو ضمیمه او در اینجا مستزاد و از خواستار  
 افتاده و زانسانکه اصل بیت مستزاد با وصف کامل بودن درود  
 با افزودن دو ضمیمه و زنی تازه و لطفی نو اندازد درمی یابد همچنان افزودن  
 آن دو ضمیمه نیز لطف زیبایش این شاه بیت را که در لطافت و خوبی  
 بحقیقت فرداست و بالا خواهد افزود و بحسن آرایش کم از رونق افزونی



ستاره بگرو ماه یا جلوه آرائی دستور بحیب شاه نخواهد بود و ضمیر اول  
 مع وزیر با توقیر شاه نشان ناظم اعظم چهار دانگ هندوستان  
 نواب فلک قباب معالی القاب زبده نوبینان عظیم الشان شیرخان  
 حضور فیض معمر حضرت ملکہ معظمہ رفیع الدرجه انگلستان ہندوستان  
 اشرف الامرا ہینر اگسلنس می رایت انریبل ریچارڈ سوہول  
 بورک آرل آف میو و ایگونٹ میو آف منی کراور بارن نیاس  
 آف نیاس کی پی ام ای ال ال ڈی اے انڈیا و ایسرای  
 و گورنر جنرل بہادر دام اقبالہ و ضاعف اجلاہ

## مولف

زاتکہ دستور شہنشاہ است دستور شاہ

در وزارت میکند شاہی بصد تکریم و جا

ظلم را ہرگز نشد روزی بجز روز سیاہ

نور عدلش آنچنان عالم فرزند کرد

ولنعوماقت فی شانہ لمولفہ

|                         |                         |
|-------------------------|-------------------------|
| بصاف جناب لاژ دیو       | سپرافکنده اندرستم گوین  |
| آنکہ از ہیبتش گریزد دیو | آنکہ از صوتش سد اثر ور  |
| بجہان شرف نجمت خدیو     | خسر و عھد را گزین دستور |
| گر فلاطون زند بود کالیو | لاف حکمت برمی آن ہمدون  |
| دانش آموز صد چو گالیو   | یک نگاہی ز چشم تعلیمش   |
| خاطرش بی ریادش آبیو     | باطن او ز بہر کدورت پاک |
| بفلک کشیدہ است غریو     | رفت بہرہ بلندش مین      |

ضمیمہ دوم

تائیں کن کین سلطنت عظیمی نائب دستور اعظم و وزیر اعظم  
 عقلائی فرنگ حاکم ملک شیخ الفضا بنگ جناب فیضآب

از بل سر و لیم گرمی نشت گور ز جزل بهادرو ام و دست  
 وزاد صولت زهی امیر شهیر و شیر خوش تدبیر گردون جلالت  
 را ماهی و کشور ایالت را شاهی علم و او گسری بچار سوی جهان  
 بر افراخته و گوش جهانیان را بخلغده کوس معدلت پُرساخته گلشن  
 افکار پر بهارش رشک فرودس برین و گلزار طبع خوش افکارش  
 غیرت کارگاه فرودین فروغ نیر کمالش طعنه زن ماه ناکاسته  
 و رونق چهره و جمالش رنگ بر و شکن گل نو خاسته لمولفه  
 بهین کن شهنشاه و فلک فر      همین لفتنت نواب گور ز  
 امیر شهنشان مقبول سلطان      سران را افسر و بر افسران سر  
 بصوت سیرت پاکان محبسم      بسیرت صوت خوبی بصورت  
 بلطف و حرمت بارز ابر است      چو گیر خشم باشد برق و تند

|                           |                            |
|---------------------------|----------------------------|
| شود چون آفتاب روز محشر    | رخش مایی بود لیکن دم رزم   |
| با قلم کرم مانا می سنجب   | جهان عدل را نوشیروان است   |
| جهان فرزانگان را می شکر   | ملک بخردی کشورستانی        |
| نوالش ناقصت در هنر ور     | کمالش فاقدت در هنر مند     |
| همایون طالع و فرخنده ختر  | سرد و شیر عالی نژادان      |
| رحیم و باذل و انصاف گستر  | کریم و خوش خصال و نیک طینت |
| شکار کام دل بهر حرب امیشر | باسپ و نلت و شهباز و تخمش  |
| بدش تا کتم تو شیخ و فتر   | همی باید پی تسوید و تبیض   |
| بیاض از مطالع خورشید خاؤ  | سواد از دیده خور بهشته     |
| خدایش جاودان و منظر       | شبه منصور ملک کامرانیست    |

اکنون که قلم گوهر قسم از نظم حمد و نعت و مدح و ثناء طب اللسان

فی فی همکنگ به تحریر حرفی از هر دفتر و لفظی از هر کتابی در خود حوصله خود  
 پرداخته و وی راست کرده بر خواطر از باب عفتل و نظر و اصحاب  
 دانش و هنر بود و شتهر میگردد و اندک که این کجین بنده حضرت آموزگار  
 موید بتائیدات خفی و جانی پیچیده امیر علی مختاب به خان بها و  
 متوطن قصبه باڑه سواد عظیم آباد علاقه بند و ستان بلا و از دیرین  
 بدل داشت که یادگار یکدیگر و راز مننه و دهور باقیمانده بتذکار  
 ابنای روزگار بگذارم باشد که یکی هنگام یاد آوری از خدا بیامری  
 احسانی بر روانم نهند مگر از آنجا که در اتمام چنین مهم که پیش نهاد خاطر  
 بود حوصله بیش از پیش علاوه جمعیت خاطر و مندر صحت اوقات از  
 ضروریات است و آنهمه از هجوم افکار شبان روزی و فور اشغال  
 با تمام تر شکسته بانی و پیرانه سالی که از سامان وقت دارم بسا

صید بها در اوج خیال نایاب با وجود این همه بعض بعض حالات و وقایع  
 و کیفیات اوقات خود با دیگر سوانح که در پیشین سالیان از برای  
 یادداشت بر صفحات و اوراق گاه گاه حواله قلم کرده بودم و جا بجا  
 انداخته منتظر وقت بودم باری از نیروی بخت سازگار و طالع  
 همت یار درین زمان سیمت اقران که روزگار از قدوم بخت لزوم  
 امیر و الاتبار سرمد و سر کرده حکام بلند مقام مالک نسق و انتظام بندگان  
 سامی جاه رفعت و ایالت همراه آنکه در ورس نکلین فضل و هنر آتانه پیا  
 است و دانشندان و هزار نگاه لطف بی بهای او هر کی محسور روزگار  
 ریاض علوم از آبیاری قدر شناسان او رین تراز با ده اسپا هر گونه  
 دانش و هنر بظیف همت وی بر جا آمده امیر با غر و توقیر نسیم عدل نظیر  
 وزیر فلاحون تدبیر لاک مالک حکمران ساکب ساکب جهاندار

و جهان بینی آزر م خوی منزل دوست نوازی جنگجوی میدان دشمن  
 گدازی عالیجناب فاطمه عظم مدوح دامت دولته و حشمه  
 و رین کشورستان فیح الارجا بهند وستان بر خود نازان بود  
 تازه همی بدلم راه یافت شو قم از هر سو بقاصا بر خاست تا درین  
 ایام سیمت فرجام هر چه دارم از ان پارسینه اجزا فرام آرم و با  
 بتوسیق فرصت ممکن باشد بنوک و سلم سپارم که چنین وقتی نیکو و  
 چنان قدر شناسی بر ترور هر ایام و عصر آسان نیست که می آید  
 آرمی عسری درین ثنائی بر بروم تا همچو روز سعد بدست آورم  
 غنیمت شردم و استین جید بر چیدم و از ان پر آگنده اجزا آنچه یابم  
 باکم و بیش بحالات و کیفیات اوقات خودم و دیگر مناسبات  
 حال و ایام بچندت مراتب نمودم و بلا حیا ل یچگونه تکلف و استقام



که و اب معتقین و مؤمنین زمانست و برای آن دعاغی بلیغ و فکری بلند  
 می باید یا همه بیانگی و شتت طبع قلم برداشتم و عجلاله با نچه دستم  
 رسید همت بر گاشتم و این و جزیره را با اسم ایستاد نامه موسوم  
 و چند بهره منقسم کردم تا بر عایت ترتیب بسواخ و حالات آشکارا  
 باشد و پسر ازین اگر خدا خواسته است و سعادت و مدد گاری اخترم  
 فراخی و حوصله و ست و بد بجز بای دیگر نیز که دلم میخواست جراتی که بیک  
 یاد گاری در این نامی جنس خودم و گذارم اکنون بر این چاره  
 از اوقات صرف آن کردم و آن مطالب گزیده را با بسیار می نصاحت  
 پسندیده که فائده بخش طبع سلیم است محض تبعیضی  
 محبت و پاس حقوق همچنان بنامه سپردم  
 حالا از بزرگان دانش آگاه صاحبان خرد و متنگاه خواستگارم

که هنگام ملاحظه این اوراق حقیر را بدعای خیر یاد نمایند و از آه و گریه‌ها  
 بیکار که رسم فرودمانگان دل آزار است درگذرند و بقدر ولی التوفیق  
 و فضل نعم الرفیق هویدا باد که چون این مختصر تحریریم در اصل  
 متضمن بر اصل حال خودم از بعضی اسلاف و بزرگان و کیفیت  
 تربیت و تعلقات خودم بسرکار شمت اقدار سلطنت انگلیسیه و ترقیات  
 مدارج و مناصبم در آن با متعلقات و مناسبات آن بنا بر آن نسبت  
 که اولاً از همه نبذی از حالات تسلط برطنیه درین مملکت هندیه از  
 ابتدای سال ۱۶۰۰ هزار و ششصد سی و بعضی ترقیات این  
 ممالک و بلاد زمین توجه و رعایا نوازی انگریزی سلطین با عدل و داد و بهره  
 خاصه نویسیم تا این نسخه ازین مضمون بی بهره نباشد نخستین بجزیره  
 در ذکر محلی از کیفیت سلطنت انگلیسیه مملکت هندیه و زمین بجزیره

در ذکر نسب و حسب مولف و حالات تربیت و تعلقات بر کار

انگریزی و تعلقات آن سو مین بجزیره در ذکر خدمات مولف

و رایام بغاوت و فتنه پرداز می سپاهیان و دیگر بعضی <sup>نشان</sup> معانی

چهارمین بجزیره در ذکر سیر و حیات

مولف به بعضی اقطاع مغربی و شرقی

هندوستان و کیفیت آن

پنجمین بجزیره

در اخلاق و نپند سو و مند

